

تحولات کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا؛ پروژه یا پروسه

علی محسنی*

استادیار رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

محمد رضا زارعی تبار

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

چکیده

در بررسی تحولات جدید در جهان اسلام و سقوط دیکتاتورهای جهان عرب، تناقضی گفتمانی وجود دارد؛ گفتمانی معتقد است این خیزش‌ها از درون جوشیده و ریشه در پیشینه اسلامی، واقعیات تاریخی، تمدنی، فرهنگی و اجتماعی این کشورها دارد و به صورت یک پروسه و فرایند است. گفتمان دیگر ادعا می‌کند تحولات اخیر، پروژه جدید امریکا برای منطقه است. حامیان این دیدگاه معتقدند که این خیزش‌ها را امریکا به طور غیرمستقیم به وجود آورده است تا شکل و ساختار منطقه، کاملاً وابسته و همچنان در جهت حفظ و تعمیق منافعشان باشد. بنابراین، پرسش اصلی مقاله عبارت است از اینکه «انقلاب‌های صورت‌گرفته در کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا پروسه است یا پروژه؟»

فرضیه مقاله نیز عبارت است از اینکه برخلاف تصور برخی سیاست‌مداران و نظریه‌پردازان که انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا را پروژه‌ای غربی تصور می‌کنند، در بررسی تحولات جدید در جهان اسلام و سقوط دیکتاتورهای جهان عرب، تناقضی گفتمانی وجود دارد؛ گفتمانی معتقد است این خیزش‌ها از درون جوشیده و ریشه در پیشینه اسلامی، واقعیات تاریخی، تمدنی، فرهنگی و اجتماعی این کشورها دارد و به صورت یک پروسه و فرایند است. گفتمان دیگر ادعا می‌کند تحولات اخیر، پروژه جدید امریکا برای منطقه است. حامیان این دیدگاه معتقدند که این خیزش‌ها را امریکا به طور غیرمستقیم به وجود آورده است تا شکل و ساختار منطقه، کاملاً وابسته و همچنان در جهت حفظ و تعمیق منافعشان باشد.

این تحولات، محصول حوادث تاریخ معاصر این کشورها و به صورت یک پروسه است. نویسندگان در این نوشتار با بررسی دلایل مدعیان هر دو گفتمان و با کنکاش در موج جدید بیداری اسلامی که با ویژگی‌هایی چون اسلام‌خواهی، استبدادستیزی و استکبارستیزی همراه بوده، به این نتیجه دست یافته است که این تحولات، ریشه در پیشینه اسلامی، واقعیات تاریخی و تمدنی، فرهنگی و اجتماعی این کشورها داشته و به صورت یک پروسه و فرایند است.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۴/۳۰

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، اسلام‌خواهی، استکبارستیزی.

مقدمه

تحولات سیاسی - اجتماعی گسترده‌ای که طی سه سال اخیر در تعدادی از کشورهای جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا به وقوع پیوست از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین پدیده‌های سیاسی در محیط بین‌الملل به شمار می‌رود.

این تحولات توجه بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران را به خود جلب کرده و باعث ایجاد گفتمان‌های مختلفی در تحلیل این حوادث شده است. گرچه نقطه آغاز این تحولات خودسوزی جوانی به نام «البوعزیزی» در تونس و انقلاب مردم این کشور علیه زین‌العابدین بن علی بود، اما بسیاری عقیده دارند این تحولات، آتش زیر خاکستری بود که حوادث تونس آن را شعله‌ور کرد.

اگرچه جرقه این انقلاب‌ها از آفریقا و کشور تونس زده شد، ولی به‌سرعت به دیگر کشورهای منطقه چون مصر، لیبی، بحرین، یمن و غیره سرایت کرد به طوری که طی مدتی اندک، دومینویی از این انقلاب‌ها شکل گرفت و مردم این کشورها برای اسقاط حکومت‌های خود به پا خاستند.

با شروع تحولات منطقه و شمال آفریقا، غربی‌ها و به‌ویژه امریکایی‌ها، دولت‌های حامی خود را در معرض سقوط دیدند. تاریخ سیاست خارجی امریکا و دیگر کشورهای غربی بیانگر آن است که وقتی انقلاب‌های مردمی، منافع آن‌ها را به خطر می‌اندازد سعی می‌کنند برای تداوم منافع خود، موج‌سواری کرده، آن انقلاب‌ها را از مسیر اصلی‌شان خارج کنند؛ بنابراین، در مورد تحولات جدید نیز همین سیاست همیشگی را در پیش گرفتند و در هر کدام از این کشورها روش خاصی را برای انحراف انقلاب آن کشور انتخاب کردند.

در تحلیل تحولات فوق، عده‌ای از سیاست‌مداران داخلی و خارجی، این تحولات را پروژه جدید امریکا برای خاورمیانه می‌دانند. طرفداران این دیدگاه عقیده دارند امریکا به طور غیرمستقیم این تحولات را به وجود آورده تا شکل و ساختار خاورمیانه جدید کاملاً وابسته به آن‌ها شود و اسلام مورد نظر خود را ترویج کند. در خارج از کشور برخی از تحلیلگران بر اساس افشاگری‌های (ویکی لیکس) مبنی بر اینکه «امریکا از رژیم‌های کنونی برای رسیدن به اهدافش در منطقه ناامید شده و در پی ایجاد تغییرات است» و همچنین سخنان کاندولیزا رایس، وزیر خارجه اسبق امریکا در سال ۲۰۰۵ م، مبنی بر اینکه «لیبرالیسم، دموکراسی‌خواهی و اقتصاد آزاد از جمله تغییرات ضروری در خاورمیانه است که حکومت‌های فعلی قادر به انجام آن نیستند» این تحولات را پروژه امریکایی‌ها می‌دانند. در داخل نیز رئیس‌جمهور وقت و اطرافیان نزدیک او و همچنین رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجموعه تحولات منطقه را طراحی امریکا می‌دانند. رئیس‌جمهور وقت در نشست نروزی با نمایندگان عضو کمیسیون

امنیت ملی در سال ۹۰، تحولات منطقه را تحت مدیریت امریکا دانسته و در سخنرانی‌های متعدد با تأکید بر بیداری رنسانس به جای بیداری اسلامی، در واقع منشأ این تحولات را امریکا می‌داند. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نیز در سخنانی مبنی بر اینکه «غربی‌ها در مصر، تونس، یمن و لیبی کمک‌های فراوانی کردند و شاید دلیلش این باشد که آنها فهمیده‌اند که حکومت‌های دیکتاتوری فایده‌ای ندارند و باید برچیده شوند» به این امر دامن زده است.

موضع امریکا در قبال تحولات منطقه

انقلاب‌های صورت‌گرفته در جهان اسلام موسوم به «بیداری اسلامی»، علاوه بر حوزه‌های داخلی کشورها، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نیز تحت تأثیر قرار داده است. یکی از مهم‌ترین این بازیگران، ایالات متحده امریکا است. امریکا و متحدانش تلاش می‌کنند در مجموعه تحولات منطقه، موازنه قدرت را به نفع خود هدایت کنند، زیرا ایالات متحده تغییر توازن قدرت در خاورمیانه جدید را به دلیل سرعت تحولات و نقش‌آفرینی مردم در بسترهای اسلامی، در مغایرت با منافع خود ارزیابی می‌کند. همچنین به دلیل عملکرد و رفتار منطقی جمهوری اسلامی ایران، توازن نفوذ نیز به ضرر محور امریکا و رژیم صهیونیستی و به نفع جمهوری اسلامی ایران است.

بنابراین، با وجود اینکه این تحولات، منافع امریکا را در منطقه دچار چالش جدی کرده است، لیکن، تصور اینکه این کشور اقدامی برای بازگشت به وضع سابق و تأمین منافع خود انجام نمی‌دهد نیز صحیح به نظر نمی‌رسد. در طول مدتی که انقلاب‌های منطقه در حال انجام بود، امریکا نیز به دنبال مدیریت تحولات و مصادره انقلاب‌ها بوده است. برخی متفکران و استراتژیست‌های امریکایی وقوع تحولات در کشورهای خاورمیانه را به منزله فرصتی برای این کشور می‌دانند که منافع خود را به پیش ببرد. آن‌ها اعتقاد دارند امریکا فرصت تعدیل خطرات ناشی از این تحولات را دارد زیرا در جریان گذار از این مرحله که کشورها تحولات دموکراتیک را تجربه می‌کنند، امریکا می‌تواند سعی کند تا انگیزه دموکراتیک الهام‌بخش این اعتراضات عمومی فراموش نشود و به مثابه ارزشی مهم در زمان تشکیل دولت‌های جدید در اذهان مردم باقی بماند. این دسته از متفکران معتقدند شیوه مؤثر احتمالی برای تأثیر گذاشتن بر ساختار ایدئولوژیکی رژیم‌های نوظهور می‌تواند دیپلماسی مستقیم باشد. تعامل گسترده واشنگتن با این رژیم‌ها می‌تواند اتحاد با آن‌ها و حمایت از آرمان‌های دموکراتیک این جنبش‌ها را تحکیم نماید. (گوهری مقدم، ۱۳۹۱: ۱۲۲)

در ابتدای شکل‌گیری انقلاب‌های اخیر، دستگاه تبلیغاتی و رسمی سیاست خارجی امریکا معطوف به وجود مشکلات اقتصادی در منطقه شده بود و موضوع بحران توزیع ثروت و فساد دولتی را مؤلفه‌ی تحولات معرفی می‌کرد، لیکن بعد از درک خواسته‌های مردم مسلمان منطقه و طرح شعار کرامت و با مشاهده‌ی رویکرد معترضین به تغییر نظام - و نه صرفاً تغییر چهره

دولت- امریکا تصمیم گرفت به صورت زیرکانه و با یک حمله رسانه‌ای توجه جهانی را به دموکراسی طلبی سوق دهد و اشتباه استراتژیک خود در تخمین تحولات را در سرعت تحولات دفن کند. (کلینی، ۱۳۹۰: ۹)

در این راستا امریکا سعی کرد تا با سوار شدن بر موج تحولات اخیر، منافع و اهداف خود را در منطقه باز تعریف کند. کاخ سفید از یک سو با حمایت تلویحی از تحول‌خواهی و اصلاح‌طلبی توده‌های مردمی در مسیر سیاست‌های اعلام‌شده خود گام برداشته و از سوی دیگر با حفظ چهارچوب روابط با متحدان تمامیت‌خواه خود در منطقه، جانب احتیاط را نگاه داشته است. در مواردی چند نیز سیاست‌های واشنگتن پیرامون تحولات یک کشور چون مصر مرحله به مرحله نوسان داشته و با چرخش‌های ۱۸۰ درجه‌ای همراه بوده است. (کریمی، ۱۳۹۰)

ایالات متحده امریکا در برخورد با این تحولات، ابتدا دچار سردرگمی شد و در ادامه مواضع چندگانه و متناقضی اتخاذ کرد؛ موضعی که تحت تأثیر منافع و نوع روابطش با هر یک از کشورها متفاوت بوده است. به این ترتیب با دقت در نحوه تعامل و برخورد امریکا نسبت به انقلاب‌های صورت گرفته، سیاست‌های متفاوتی قابل‌احصا است. دولت اواما با غافل‌گیر شدن در برابر این تحولات تلاش کرد هر مورد از انقلاب‌ها را به شیوه‌ای جداگانه مدیریت کند. همین عامل باعث شد تا برخی، سیاست اواما در قبال تحولات انقلابی خاورمیانه را عمل‌گرایانه بنامند. در مجموع، می‌توان چهار الگوی برخورد کلی در قبال تحولات منطقه را در رفتار امریکا شناسایی کرد:

۱- مداخله نظامی: امریکا در قبال تحولات لیبی ترجیح داد از توان نظامی ائتلافی ناتو برای سرنگونی رژیم قذافی و کمک به انقلابیون استفاده نماید. هر چند در این رابطه با مشکلاتی نیز مواجه بود ولی با سیاست اعلامی جلوگیری از فاجعه انسانی و حمایت از غیرنظامیان توانست در شورای امنیت، مجوز مداخله گرفته و طی چند ماه با کمک متحدان ناتو حکومت لیبی را سرنگون ساخته و از این طریق احتمالاً بتواند در آینده سیاسی این کشور اثرگذار باشد.

۲- سیاست حفظ وضع موجود: در بعضی موارد دیگر نیز امریکا تلاش کرد برخلاف ارزش‌های اعلام‌شده خود در کنار حکام مستبد منطقه ایستاده و مانع تحقق انقلاب‌های مردمی شود. نمونه بارز این مسئله در بحرین اتفاق افتاده است. امریکا به شکل متضادی درحالی‌که سخن از حق تعیین سرنوشت به میان می‌آورد نظاره‌گر سرکوب مشترک مردم بحرین توسط حاکمان بحرین و عربستان است و هیچ اقدامی مطابق خواست مردم انجام نمی‌دهد.

۳- سیاست تغییر حاکم: امریکا به طور مشخص در یمن با تغییر حاکم مورد حمایت خود یعنی علی عبدالله صالح و جانشینی معاون وی به ریاست حکومت به مدت دو سال، تلاش کرد اوضاع را مدیریت نماید. در واقع این کشور، نوعی ظاهرسازی انجام داده و با انتقال ظاهری قدرت درصدد است انقلاب مردم را تحت کنترل در آورد.

۴- مدیریت از طریق انتخابات: امریکا در کشورهایی که نتوانست با انقلاب‌های مردمی مقابله کند، تلاش کرد با تأثیرگذاری بر نتایج انتخابات مردمی، گزینه‌های متمایل به خود را سرکار بیاورد. به عنوان مثال تحولات مصر- با توجه به سرعت خود و نیز جریان قدرتمند مردمی- به سمتی رفت که امریکا نتوانست از حاکم این کشور حمایت نماید و در نهایت مردم حکومت مبارک را ساقط کردند و منافع بسیار امریکا در این کشور به خطر افتاد. با این وجود امریکا تلاش کرد به شیوه‌های مختلف از طریق نظامیان و نخبگان متمایل به خود، بر نتیجه انقلاب اثر گذارد. (گوهری‌مقدم، ۱۳۹۱: ۱۴۱) سرنگونی محمد مرسی و روی کار آمدن نظامیان در این کشور، مؤید این سیاست امریکایی‌هاست.

پروژه یا پروسه؟

بعد از بروز انقلاب‌های اخیر در جهان اسلام، اظهارنظرهای متفاوتی در خصوص این انقلاب‌ها انجام شده است. درحالی‌که عده‌ای آن را پروژه‌ای امریکایی به شمار می‌آورند غالب اندیشمندان آن را یک پروسه‌ی تاریخی می‌دانند که در یک بازه زمانی حدوداً دو‌یست ساله با ادوار مختلف، اتفاق افتاده و با پیروزی انقلاب اسلامی تشدید گردیده و هم اکنون در حال به نتیجه رسیدن است.

چرا پروژه؟

با توجه به منافع امریکا در کشورهای منطقه، گفتمانی تحولات منطقه را پروژه‌ای امریکایی دانسته، برای اثبات ادعای خود بر دلایل ذیل تکیه می‌کند:

(۱) این تحولات در ادامه طرح‌های خاورمیانه‌ای امریکا بوده و غرب برای رسیدن به اهداف خود از طریق راه‌اندازی و هدایت این تحولات در پی رسیدن به منافعش است.

(۲) این دسته از تحلیل‌گران بر ارتباط تنگاتنگ امریکا با جریان‌های انقلابی به ویژه جوانان از طریق ابزارهای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی تأکید دارند و آن را بیان‌گر هدایت حرکت‌های اعتراضی از جانب امریکا می‌دانند.

(۳) افشاگری‌های (ویکی لیکس) مبنی بر اینکه امریکا از رژیم‌های کنونی برای رسیدن به اهدافش در منطقه ناامید شده و در پی ایجاد تغییرات است، استدلال دیگر طرفداران دیدگاه پروژه بودن تحولات خاورمیانه است.

(۴) دسته دیگر بحث بیداری انسانی را مطرح کرده‌اند. با توجه به اینکه بیداری انسانی ممکن است در دست‌گاه فکری و فلسفی غرب تبیین شود؛ بنابراین، این گفتمان بومی نبوده و کاملاً وارداتی و عاریه از غرب است. اگر انقلاب‌های مردمی منطقه بتواند با بیداری انسانی تعریف شود، در واقع منشأ امریکایی آن اثبات شده است. در پاسخ به موارد ذکر شده باید گفت:

(۱) موقعیت استراتژیک کشورهای جنوب غرب آسیا، منابع انرژی، افراط‌گرایی و تروریسم مجموعه عواملی هستند که توجه آمریکا را به این منطقه جلب کرده است. آمریکا تروریسم را از عوامل اصلی تهدید امنیت و منافع خود، به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر تعریف می‌کند و تلاش کرده است در قالب «طرح خاورمیانه بزرگ» و با اتکا بر لیبرال دموکراسی و روش‌های دموکراسی‌سازی غربی، بهبود شرایط اقتصادی، آموزش مادران و فرزندان و اصلاح ساختار سیاسی - اجتماعی منطقه و با تغییر هویت و ساختار کشورها، ترتیبات جدید مورد نظر خود را به وجود آورد. (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۱: ۹)

اما بررسی طرح «خاورمیانه بزرگ» نشان می‌دهد این طرح با موانع مختلف سیاسی و اقتصادی همراه بوده و با ناکامی مواجه بوده است. تضاد بین تمایل غرب برای انجام اصلاحات عمیق در منطقه و منافع اساسی آمریکا در دولت‌های غیردموکراتیک منطقه، واکنش منفی دولت‌های عربی در مقابل طرح، تلاش آمریکا برای تحمیل یک نظم وارداتی و نه مردمی بر کشورهای منطقه، از عمده‌ترین دلایل ناکامی این طرح‌ها هستند. در واقع هدف آمریکا از این طرح‌ها، تأمین منافع خود و امنیت رژیم صهیونیستی بود و تأکید آن‌ها بر دموکراسی و پیشرفت علم و غیره جز شعار، چیز دیگری نبوده. این امر از حمایت آشکار آمریکا از رژیم‌هایی چون بحرین و عربستان و تلاش برای جلوگیری از پیشرفت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز ایران کاملاً آشکار است.

به نظر می‌رسد در سایه خیزش‌های عربی و اسلامی، مردم مسلمان از طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا فاصله گرفته‌اند، زیرا احساسات ضدآمریکایی و ضداسرائیلی مردم از شعارها و رفتار آن‌ها کاملاً مشخص است. مردم پرچم آمریکا را آتش زدند، به سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره حمله کرده و علیه این رژیم شعار دادند. این موارد نشان می‌دهد که طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا رابطه مثبتی با تحولات چند سال اخیر منطقه ندارد و این حوادث در اغلب موارد، خلاف منافع آمریکا بوده است؛ بنابراین، با شکست معادلات خود سعی دارند تا با موج‌سواری بر انقلاب‌های اخیر، بتوانند به حداقلی از منافع خود دست یابند.

(۲) در خصوص نقش جوانان و استفاده از ابزار رسانه‌ای جدید در این انقلاب‌ها باید گفت در این انقلاب‌ها یک بخش «ابزار» و یک بخش «اهداف» قابل مشاهده است. هیچ‌کس منکر نیست که انقلاب ارتباطات، فضای مجازی، اینترنت و ماهواره به عنوان ابزار پیشبرد اهداف اسلامی و توسط جوانان که مهم‌ترین نقش را در این انقلاب‌ها داشته‌اند به کار رفته است، اما با توجه به اهداف اعلام‌شده و شعارهایی که این جوانان علیه آمریکا و اسرائیل سر می‌دادند و همچنین صبغه دینی و اسلامی این تحرکات، نمی‌توان آن را بیان گر هدایت جوانان توسط آمریکا دانست.

(۳) در مورد ضعیف بودن این تحلیل که ناامیدی آمریکا از رژیم‌های وقت برای رسیدن به اهدافش باعث طراحی این تحولات شد، باید گفت آمریکایی‌ها تا آخرین مراحل هم از دولت‌های وقت حمایت می‌کردند و تنها وقتی دست از حمایت آن‌ها برداشتند که حرکت‌های

مردمی منطقه اوج گرفت و سران آن دولت‌ها عملاً در سرایشی سقوط قرار گرفتند و امریکایی‌ها هیچ امیدی به بقای آن نداشتند.

۴) در مورد بیداری انسانی باید گفت، اگر این انقلاب‌ها بتوانند با بیداری انسانی تعریف شوند، در واقع منشأ امریکایی آن اثبات شده است و این در حالی است که به‌هم‌خوردن محیط حکمرانی امریکا و تجربه شکست این کشور در مدیریت تحولات عراق و افغانستان، به هیچ‌وجه تناسبی با امریکایی بودن این تحولات ندارد.

۵) در ضعیف بودن این تحلیل که انقلاب‌های منطقه پروژه‌ای امریکایی است باید گفت مواضع متناقض و زیگرگی امریکایی‌ها در مورد حوادث منطقه به روشنی نشان‌دهنده نبود یک طراحی پیش‌بینی شده است. یعنی امریکایی‌ها نیز با یک موضوع غیرمنتظره روبه‌رو شده‌اند که برنامه منسجمی برای برخورد و مواجهه با آن نداشتند و به همین دلیل بود که ابتدا برای حفظ دولت‌های وابسته به خود، با اعتراضات مردم مخالفت کردند، ولی هنگامی که سقوط حتمی سران این دولت‌ها را دیدند با عنوان حرکت‌های دموکراسی‌خواهانه در بعضی از کشورها از آن حمایت کردند.

۶) از سوی دیگر، مجموعه نتایج این تحولات کاملاً به ضرر امریکا است و اگر انقلاب‌های منطقه برنامه‌ریزی امریکایی‌ها باشد، مهم‌ترین نتیجه آن به خطر افتادن تمام منافع حیاتی امریکا در منطقه است که این امر غیرمنطقی به نظر می‌رسد.

۷) دلیل دیگر برای پروژه نبودن تحولات فوق، این است که این رویدادها هزینه‌های زیادی را برای غرب به وجود آورده است و در آینده نیز باید شاهد هزینه‌های سنگین‌تری بود که حتی هزینه‌های آن از جنگ عراق و افغانستان نیز شدیدتر خواهد بود. اگر به اصطلاح، خلیفه‌کشی در منطقه باب شود، در این صورت امریکا هیچ‌وقت حاشیه امنی برای حکام دست‌نشانده خود نخواهد داشت. (کریم خانی، ۱۳۹۰: ۱۲)

۸) هدف امریکا از حضور در منطقه، تأمین منافع خود و حفظ رژیم صهیونیستی است که این هدف با وجود دیکتاتورهایی چون مبارک و بن علی و غیره کاملاً محقق بود؛ بنابراین، الزامی به ایجاد این تحولات توسط امریکایی‌ها دیده نمی‌شود. پس دیدگاه پروژه بودن این انقلاب‌ها ممکن نیست صحیح باشد.

با این شرح، در حال حاضر امریکا و رژیم صهیونیستی اولین بازنده انقلاب‌های منطقه هستند و به نظر نمی‌رسد که این حوادث توسط غرب برنامه‌ریزی شده باشد؛ در واقع، سیاست امریکا در قبال تحولات منطقه «مدیریت بحران» است و موضوعاتی چون تروریسم، دموکراسی‌خواهی، لیبرالیسم و سکولاریسم عناصری هستند که توسط امریکایی‌ها برای مدیریت بحران منطقه به کار می‌رود و آنها سعی دارند تهدید ایجادشده را به فرصتی برای خود تبدیل کرده، به مصادره انقلاب‌ها بپردازند.

چرا پروسه؟

علاوه بر موارد فوق، آنچه گفتمان پروسه بودن تحولات اخیر را تقویت می‌کند، ریشه‌دار بودن و سابقه مبارزات اسلام‌خواهانه، ضداستعماری و ضداستبدادی مردم منطقه است.

در مجموع، استعمار در دوره معاصر توطئه‌های مختلفی را برای نابودی اسلام به کار گرفته است که اعم آن عبارت‌اند از: تجزیه جغرافیایی و مرزی، اشاعه ناسیونالیسم، رواج تفکر الحادی، ایجاد فرقه‌های سیاسی چون وهابیت، باییت، بهائیت و غیره، زنده کردن اختلافات گذشته و حساسیت‌های فرقه‌ای، تحریف کردن حقایق تاریخ اسلام و ایجاد تردید و مخدوش ساختن چهره اسلام، الغای قوانین اسلامی، ترویج فساد، فحشا و بی‌بندوباری، جدایی دین از سیاست و حاکمیت اندیشه سکولاریسم، تخریب چهره‌های اصیل اسلامی، انتشار نشریات گمراه‌کننده، سرکوب حرکت‌های اسلام‌گرا و تأسیس دولت جعلی اسرائیل.

در چنین وضعیتی که انواع ظلم‌ها و تبعیض‌ها و استثمار بر کشورهای اسلامی سایه افکنده بود، نهضت‌ها و جنبش‌های اصلاحی دینی - سیاسی در کشورهای مختلف ظهور و بروز یافتند که همگی با صبغه اسلامی بودند. در شمال آفریقا و در مصر، جنبش اخوان المسلمین به دلیل ناتوانی احزاب در ارائه راه نجات و برای مقابله با ضعف دینی و سلطه بیگانگان و با هدف تأسیس حکومت اسلامی، وحدت جهان عرب و آزادی فلسطین تشکیل شد. (شیرودی، ۱۳۹۰:

۹۳) در تونس جنبش النهضه به انگیزه بازگشت به سنت‌های اسلامی و اسلامی کردن آموزش و اصلاح قوانین و شیوه‌های زندگی برای تطابق با شرع ایجاد شد. (دکم‌جیان، ۱۳۷۷: ۳۶۷) در لیبی جنبش سنوسی در واکنش به انحطاط داخلی و استعمار غرب به وجود آمد. (امرائی، ۱۳۸۳: ۱۵۰) در الجزایر بعد از قیام عبدالقادر، جبهه نجات اسلامی در راستای اسلام‌خواهی و مقابله با استبداد داخلی به مبارزه پرداخت. در سودان مهدی سودانی با مشاهده انحطاط اخلاقی و اجتماعی، فساد و تباهی و ضعف مسلمانان، بر ضد استعمار به پا خاست. (امرائی، ۱۳۸۳: ۱۵۳)

در جهان عرب و در عراق، قیام معروف ۱۹۲۰ م. در واکنش علیه استعمار و سپس قیام شیعیان علیه استبداد صدام انجام شد. در عربستان گروه‌های اخوان و سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب فعال شدند. (شیرودی، ۱۳۹۰: ۱۴۸) در بحرین به دلیل وابستگی رژیم به غرب، نبود آزادی‌های سیاسی و اشاعه فرهنگ غرب، جنبش اسلامی و آزادی‌بخش بحرین تشکیل و فعال شد. در لبنان نیز مهم‌ترین عامل ظهور حرکت‌های اسلامی ریشه در مقابله با رژیم صهیونیستی داشته است.

در جهان غیر عرب و در هند، جنبش شاه ولی‌الله دهلوی و سپس جنبش هندی خلافت برای احیای تفکر اسلام خالص، استقرار حاکمیت اسلام و علیه سلطه استعمار انگلیس تشکیل شد. (حلبی، ۱۳۹۰: ۱۰۶) در ایران جنبش تنباکو و سپس نهضت مشروطیت علیه استبداد و استعمار و در ادامه، نهضت ملی شدن صنعت نفت و ورود مرجعیت و روحانیت به صحنه مبارزه سر

انجام به پیروزی انقلاب اسلامی منتهی شد. انقلاب اسلامی ایران در واقع نتیجه جنبش‌های اسلامی گذشته محسوب می‌شود، اما خود نیز به عنوان انقلابی بزرگ بر سایر کشورها و ملت‌ها تأثیرگذار و الهام‌بخش بوده است که بخشی از تأثیرات آن را می‌توان در پیدایش، تحرک بیشتر، تغییر اهداف و جابجایی روش‌ها در برخی جنبش‌ها مشاهده کرد.

مروری بر جنبش‌های فوق نشان می‌دهد که این جنبش‌ها از منابع داخلی الهام گرفته و اغلب به عنوان عکس‌العملی در مقابل اقدامات ضداسلامی حکومت‌های مستبد و اعتراض به وابستگی آن‌ها به غرب بوده است و اسلام‌خواهان در همه این جنبش‌ها، در شعار و عمل به دنبال مقابله با استعمار گران و دست‌های داخلی آن‌ها و احیای اسلام بوده‌اند. دشمنی و مخالفت دولت‌های غربی با حرکت‌های اسلامی نیز نشان‌دهنده درون‌زا بودن این جنبش‌ها و طراحی نکردن غرب در ایجاد آن‌ها بوده است.

در امتداد همین جنبش‌ها، در سه سال گذشته، جهان اسلام دچار موج جدید بیداری اسلامی شد. جرقه این موج جدید از کشور تونس زده شد. جایی که جوانی به نام «البوعزیزی» با آتش زدن خود، طوفانی به پا کرد که تأثیرات آن کشورهای عربی را یکی پس از دیگری در هم نوردید.

وقوع انقلاب‌های اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نویدبخش ایجاد ساختاری جدید در نظام‌های منطقه و برچیده شدن نظام‌های استبدادی بود. اصلی‌ترین ویژگی انقلاب‌های منطقه، اعتراض آن‌ها به وضع موجود و تحول‌خواهی بود، زیرا انقلابیون، وضع موجود در کشورهای خود را در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نامطلوب می‌دانستند؛ بنابراین، خواهان تغییر و تحول در آن و جایگزین کردنش با وضع جدید و مطلوب دیگری بودند.

مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری موج جدید بیداری اسلامی عبارت‌اند از: وجود حکام مستبد و خودرأی، وابستگی شدید به غرب و نظام سلطه، تحقیر کردن کرامت ملت‌های مسلمان و بی‌اعتنایی به خواست آنان، بیکاری و فقر و فساد، اسلام‌ستیزی حاکمان، تمایل و سازش با رژیم صهیونیستی.

به دلیل همین زمینه‌ها بود که موج جدید بیداری اسلامی با ویژگی‌هایی چون اسلام‌خواهی، مردمی بودن، امریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی شکل گرفت.

ویژگی‌های بیداری اسلامی

ارکان و اصول اساسی انقلاب‌های اخیر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا عبارت‌اند از: اسلامی بودن، مردمی بودن و استکبارستیزی.

۱. اسلامی بودن

یکی از شبهات مطرح‌شده درباره ماهیت انقلاب‌های منطقه، القای نداشتن ماهیت اسلامی برای این قیام‌هاست.

هر یک از کشورهایی که خیزش‌های اخیر در آن به وقوع پیوسته با مجموعه‌ای از مطالبات مردم مواجهند که بخشی از آن مطالبات اجتماعی است و بخشی مطالبات مدنی و آزادی‌خواهی و بخش دیگر آن نیز مطالبات اقتصادی است، اما نکته مهم این است که مطالبات مدنی، اجتماعی و اقتصادی مردم مسلمان منطقه در یک معنا در این واژه خلاصه می‌شود که این مطالبات، اسلام خواهانه است، زیرا تمامی مطالبات مردم مسلمان منطقه در قالب ارزش‌های هویتی، اسلامی و دینی پیگیری می‌شود.

دلایل اسلامی بودن بیداری مسلمانان را می‌توان به شرح ذیل تقسیم‌بندی کرد:

۱. اهداف اسلامی در شعارها: اولین نشانه‌ی وجود اسلام‌خواهی و بازگشت به قرآن در این انقلاب‌ها، بیان اهداف قیام توسط مردم در شعارهای خود در راهپیمایی‌هاست که نشان از اهداف اسلامی این انقلاب‌هاست؛ مانند شعارهای آنان در نماز جمعه و درخواست پوشش اسلامی و لغو قانون منع حجاب، حمایت از فلسطین، قطع ارتباط با اسرائیل، شعار علیه امریکا و غرب و غیره این شعارها بیانگر این است که ماهیت این انقلاب‌ها سمت و سوی اسلامی دارد.

۲. جاری کردن شعائر اسلامی: نشانه‌ی دیگر اسلامی بودن و اسلام‌خواهی این حرکت‌های عظیم، جاری کردن شعائر اسلامی و برپاکردن نهادهای اسلامی در این کشورهاست. حضور در راهپیمایی‌ها با قرآن، شکل‌گیری گسترده‌ترین تظاهرات علیه دیکتاتورها بعد از نماز جمعه، فراگیر بودن شعار الله‌اکبر به عنوان یکی از اصلی‌ترین شعارهای مبارزات، همگی حاکی تاز سیطره روح اسلام‌خواهی و حضور پررنگ تفکرات اسلامی در شکل‌گیری مبارزات این کشورهاست. همه شاهد بودیم که در تونس پس از فرار زین‌العابدین بن علی، مردم به خیابان آمده و اولین حرکت آن‌ها اقامه نماز جماعت و جمعه در میدان‌های اصلی شهر و نیز استفاده از پوشش حجاب بود که تا گذشته ممنوع به حساب می‌آمد. همچنین در لیبی و دیگر کشورها، مردم کتاب قانون اساسی کشورشان را که بر اساس تفکرات لیبرالی نگاشته شده بود، سوزانده، خواستار تصویب قانونی بر اساس قرآن شدند.

در مصر پس از فتوای یکی از علما مبنی بر مجوز برگزاری جشن‌های نیمه شعبان، مراسم مختلفی با حضور شخصیت‌های برجسته مصری از جمله «احمد عمر هاشم»، رئیس سابق دانشگاه الازهر، و «عبدالله الحسینی»، وزیر اوقاف و رئیس فعلی دانشگاه الازهر، و همچنین استاندار قاهره برگزار شد که شیخ شاذلی با قرائت قرآن و «شیخ فؤاد العظیم» و «سالم

عبدالجلیل» از وزارت اوقاف با سخنرانی و ابتهاج خوانی، این شب را تکریم کردند. حتی تلویزیون رسمی مصر نیز به صورت زنده جشن‌های ویژه نیمه شعبان را با حضور نماینده شیخ الازهر از مسجد الرحمن الرحیم پخش کرد. (عباسی، ۱۳۹۱، ۱۱۶) تمامی این نشانه‌ها، از مرگ هژمونی لیبرالیستی و سکولار غرب و بازگشت به اسلام در قلب خاورمیانه خبر می‌دهد.

۳. سرنگونی دولت‌های ضداسلامی: مردم لیبی، مصر و تونس حاکمانی را ساقط کردند که ماهیت آن‌ها ضددینی و اسلامی بود. این حاکمان به ظاهر اسلامی، پس از روی کار آمدن، مبارزه گسترده‌ای را برای مقابله با اسلام و فرهنگ اسلامی و گروه‌های اسلام‌گرا در کشور خویش آغاز کردند تا آنجا که نمادهای اسلامی را محو کردند که نمونه‌های آن، جلوگیری از برگزاری نماز جمعه و جماعت، منع حجاب و برپایی مراکز فساد و فحشا و رباخواری و ظلم در سیستم اداری و غیره بود.

۴. ضدیت با رژیم‌های ضداسلامی: نشانه دیگر بر جوشش اسلام‌خواهی، ضدیت دولت‌مردان و رژیم‌های ضداسلامی مانند امریکا، اسرائیل و کشورهای اروپایی و هراس آن‌ها از حرکت‌های انقلابی در این کشورهاست؛ چرا که غرب و امریکا در طول تاریخ، ضدیت و دشمنی آشکار خود را با اسلام و مسلمین اعلام کرده و با انواع سلاح‌ها و جنگ‌های مختلف به مبارزه و سرکوب مسلمانان پرداخته‌اند. اقدامات اروپا و به‌تازگی امریکا در جنگ با اسلام، بسیار گسترده و جدی است. فروپاشی خلافت عثمانی، تأسیس رژیم غاصب اسرائیل، تأسیس سلسله پهلوی، نابودی ثروت‌های مادی و معنوی مسلمانان، ایجاد تفرقه و جنگ مستمر در میان مسلمانان، رواج ناسیونالیسم و ملت پرستی و جلوگیری از تحقق امت به معنای واقعی آن، مبارزه همه جانبه و گسترده با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و تبلیغ بر ضد مسلمانان، بخشی از اقداماتی است که ناشی از دشمنی دولت‌های استکباری با اسلام و حضور مسلمانان در صحنه‌های ملی و بین‌المللی برای حفاظت و دفاع از هویت و منافع خود است.

۵. ضدیت با اسرائیل: یکی از علل ایجاد حرکت‌های اعتراضی در این کشورها و نشانه‌ی اسلام‌خواهی آنها، دوستی دولت‌های این کشورها با اسرائیل است که موجب خشم و تنفر مردم این مناطق شده است. مردم کشورهای اسلامی که صهیونیست را دشمن اسلام و مسلمین می‌دانند با لبیک به پیام امام خمینی(ره)، روز قدس در جمعه آخر ماه مبارک رمضان را گرامی داشته و در حمایت از مردم فلسطین و دشمنی با اسرائیل به خیابان‌ها می‌آیند و پرچم اسرائیل را به آتش می‌کشند. مردم این کشورها پس از سرنگونی حکومت‌های دست‌نشانده، با شعار مبارزه با اسرائیل به میدان آمده و در مصر، سفارت این رژیم را به اشغال در آوردند و در برخی کشورها سفرای رژیم صهیونیستی را از کشورشان اخراج کردند.

۶. حمل قرآن در تظاهرات: در بسیاری از تظاهرات‌ها، مردم و به‌خصوص جوانان در دست‌های خود قرآن دارند و سخنرانان در سخنرانی‌های خود به قرآن و آیات الهی استناد می‌کنند. رژیم آل خلیفه در اقدامی بی‌شرمانه، اقدام به تخریب مساجد و سوزاندن قرآن‌ها کرد که این کار

موجب خشم امت اسلامی در نقاط مختلف شد. از این رو ائتلاف جوانان انقلابی بحرین با فراخوان برگزاری تظاهراتی در سراسر این کشور با نام جمعی قرآن از مردم بحرین خواستند تا فریب جنگ روانی رژیم آل خلیفه را نخورند.

۷. حضور زنان محجبه در تظاهرات: از مظاهر بارز اسلام‌خواهی انقلابیون برای احیای مجدد فرهنگ و تمدن اسلامی، حضور زنان محجبه در تظاهرات‌هاست که این امر در کلیه اعتراضات مشهود بود.

۸. همگرایی احزاب اسلام‌گرا: نقش‌آفرینی و حضور احزاب اسلام‌گرا در متن انقلاب‌های منطقه، نشان از اسلام‌خواهی این انقلاب‌هاست. احزابی که رژیم‌های ضداسلامی گذشته اقدام به منزوی کردن و فروپاشی آن‌ها کردند و سران و اعضایشان را تبعید کردند یا به زندان انداختند، با آزادی و بازگشت به کشور در متن جریان‌ات انقلاب قرار گرفتند. نمونه احزاب اسلام‌گرا که در انقلاب‌ها حضور دارند عبارت‌اند از: جمعیت وفاق اسلامی در بحرین، اخوان المسلمین در مصر، جبهه نجات اسلامی در الجزایر، النهضه در تونس و غیره.

۹. بهره‌گیری از مفهوم شهادت: بهره‌گیری از مفهوم شهادت و شهید برای کشته‌شدگان، نشان‌دهنده ماهیت اسلامی، ضدامریکایی و ضداسرائیلی مردم است. شیخ مظهر شاهین، خطیب انقلابی و امام جماعت مسجد «عمر مکرّم» قاهره در جمع مردم حاضر در میدان التحریر با ابراز انزجار از آمریکا و اسرائیل، شهادت را آرزوی ملت مصر می‌داند و می‌گوید: «از امروز دیگر هرگز نخواهیم ترسید و فرار نخواهیم کرد و به انقلاب باشکوه خود ادامه خواهیم داد تا مجد و بزرگی به امت اسلامی برگردد و به دنبال آرزوی شهادت هستیم و به پیروزی انقلابمان ایمان خواهیم آورد، مگر آنکه در مسجدالاقصی نماز گزاریم». (عباسی، ۱۳۹۱، ۱۲۰)

۱۰. فراگیری انقلاب در میان مردم: برخاستن این انقلاب‌ها از متن مردم، دلیل دیگری بر اسلامی بودن این خیزش‌هاست؛ زیرا هنگامی که جرقه حرکتی از داخل متن مردم و به صورت فراگیر باشد و مردم آن‌ها پیش از نخبگان و احزاب سیاسی برای به دست آوردن آن به میدان آمده باشند، نشان از ریشه داشتن این حرکت در فرهنگ آن جامعه دارد؛ زیرا تا زمانی که خواسته ملت، ریشه در فرهنگ دینی و فطری بشری نداشته باشد، هیچ‌گاه همه مردم برای به دست آوردن آن به پا نخواهند خاست و برای حفظ آن جان خویش را نثار نخواهند کرد. در حوادث اخیر، همه مردم از قشرهای مختلف، جان خویش را در کف دست گرفتند و به میدان مبارزه آمدند، زیرا خواسته آنان از عمق فرهنگ دینی آنان (اسلام) به پا خاسته بود؛ بنابراین، برای به دست آوردن آن خون می‌دهند و هرگونه شکنجه‌ای را تا رسیدن به اهداف خود تحمل می‌کنند.

۱۱. یکی از مهم‌ترین دلایل اسلام‌خواهی مردم، نتایج حاصل‌شده در انتخاباتی است که تاکنون در این کشورها به دست آمده است. در تونس حزب اسلام‌گرای النهضه پس از سال‌ها فعالیت

مخفی توانست با کسب ۸۹ کرسی از مجموع ۲۱۷ کرسی از دیگران پیشی گیرد، ولی همزمان احزاب مهم سکولار لیبرال یا چپ مانند حزب ناسیونالیستی کنگره برای جمهوری (۲۹ کرسی)، حزب بیانیه مردمی (۲۶ کرسی) و دو حزب چپ‌گرای تاریخی (۳۶ کرسی) را به دست آوردند. در مصر نیز اخوان‌المسلمین در انتخابات مختلف حائز اکثریت آرا شد. (Al-Atrush, 2011) اگر چه در ادامه، عملکرد نامطلوب محمد مرسی که از اخوان‌المسلمین به ریاست جمهوری رسیده بود باعث سقوط وی و تقدیم دولت به نظامی‌ها شد.

۱۲. الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران: پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جنبش‌های اسلامی جدیدی در کشورهای مختلف در شمال آفریقا و جنوب غرب آسیا شکل گرفتند و تا اواسط دهه ۱۹۸۰م. در اکثر کشورهای عرب و غیرعرب این منطقه گروه‌های اسلام‌گرا به مهم‌ترین جریانات سیاسی تبدیل شدند. به گونه‌ای که در کشورهایمانند تونس، الجزایر، فلسطین، عراق، لبنان، عربستان، شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس و مراکش نیز که قبل از انقلاب اسلامی ایران، صحنه فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا نبودند، شاهد ظهور جریانات سیاسی جدید دارای ایدئولوژی اسلام‌گرایانه ظهور یافتند. علاوه بر این، فعالیت گروه‌های اسلامی در کشورهای مصر، سوریه، اردن و سودان، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران شدت گرفت. در این میان وقایعی مانند تسخیر مسجدالحرام و بروز ناآرامی‌هایی در استان‌های شرقی عربستان، مقاومت نیروهای جهادی در افغانستان علیه شوروی، قیام مردمی در عراق و مخالفت مسلحانه با رژیم بعثی آن، وقوع ناآرامی‌ها در بحرین و کویت، حملات انتحاری علیه نیروهای اشغال‌گر در لبنان، شورش و تظاهرات در الجزایر، تونس و مراکش و به‌ویژه ترور انورسادات، رئیس‌جمهور مصر، و غیره تحت تأثیر احیای اسلام‌گرایی در منطقه صورت گرفت. این جریانات با الگو گرفتن از انقلاب اسلامی و سرخوردگی از مدل‌های غربی و ناسیونالیستی در کشورهایشان، درصدد بازبازی هویت اسلامی در کشورهایشان بودند. (بذرافکن، ۱۳۹۱، ۳۱۸)

پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد اسلام و جوامع اسلامی پس از چند قرن در انزوا بودن، بیدار شوند. انقلاب به عنوان موتور محرکه‌ی همه حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی در منطقه، هم باعث شد مردم مسلمان منطقه نسبت به حق و حقوق و توانایی‌های خود آگاه شوند و هم طلسم شکست‌ناپذیر بودن استبداد، استعمار و امپریالیسم باطل شود و این امر باعث شد جسارت و اعتماد به نفس به ملت‌های مسلمان بازگردانده شود. در چنین شرایطی بود که ایران به عامل منحصربه‌فردی در احیا و توسعه بیداری اسلامی تبدیل شد. (خواجه سروی، ۱۳۹۱، ۹۷)

بنابراین، الگوگیری از انقلاب اسلامی دلیلی دیگر بر اسلام‌خواهی مردم در این مناطق است و این به دلیل وجود سنخیت آیینی و روح ظلم‌ستیزی برخاسته از متن اسلامی است. حملات رسانه‌ای غرب و عربی منطقه خلیج فارس علیه ایران، نشان می‌دهد که آنان به شدت از پیوند بین انقلاب‌های منطقه و انقلاب اسلامی ایران هراسان‌اند و تلاش می‌کنند تا با فرافکنی و دشمن‌تراشی موهوم، به انسجام خویش کمک کنند.

برخی برای کم‌رنگ نشان دادن اسلامی بودن جنبش‌های اخیر منطقه ادعا می‌کنند که این تحولات، جنبش‌های انسانی هستند که فقط برای رسیدن به خواسته‌های مادی ایجاد شده است و برخی نیز از اصطلاح «پسااسلامی» نام می‌برند. ادعای این دسته از تحلیل‌گران این است که وجه غالب جنبش‌های اخیر، انسانی بودن است، نه اسلامی و مذهبی بودن؛ و این مسئله به معنای آن است که این جنبش‌ها، اسلامی نیستند؛ هر چند اسلام‌گرایان نیز درون نیروهای انقلابی حضور دارند.

با توجه به واقعیات و روند جنبش‌های اخیر، این نوع نتیجه‌گیری، واقعی به نظر نمی‌رسد. پذیرفتن ادعای انسانی بودن و اسلامی نبودن این جنبش‌ها به آن معناست که اسلامی بودن با انسانی بودن مغایر است، حال آنکه انسانی بودن در ذیل اسلامی بودن قرار می‌گیرد.

پسااسلامی بودن به این معناست که نیروهای انقلابی در منطقه به راه‌حلی فرااسلامی برای حل مشکلات خویش دست یافته‌اند؛ حال آنکه بررسی تحولات اخیر و ریشه‌یابی آن در تاریخ معاصر جهان عرب نشان می‌دهد که اتفاقاً اسلام، راه‌حل و گم‌شده آنهاست که پس از تجربه دیگر راه‌حل‌ها، دوباره به آن رجوع کرده‌اند؛ البته نه اسلام طالبانی و آنچه القاعده پیاده کرد. سکولاریسم و غرب‌گرایی یکی از نخستین راه‌حل‌ها بود که به علت مغایرت با فرهنگ مردم این مناطق، با وجود گذشت دو قرن از تبلیغ آن، جایگاهی در میان مردم ندارند. ناسیونالیسم و پان‌عربیسم نیز - که اتفاقاً به وسیله استعمارگران تقویت می‌شد - تلاش داشت با ایجاد تفرقه میان عرب و عجم، ترک و غیره از همبستگی آن‌ها جلوگیری کند. اندیشه‌های مارکسیستی و چریکی امروز جایگاهی در بین اعراب ندارد. بحران فلسطین کارگاهی است که راهکارهای مختلف در آن تجربه شد و رجوع به اسلام در فلسطین و موقعیت حماس را می‌توان نشانه‌ای از این امر دانست. از این رو در قدم اول، مردم و در قدم دوم سیاستمداران و معارضان مسلمان در این کشورها پس از تجربه بیش از دو قرن از مدل‌های مختلف حکومت، به این نتیجه رسیده‌اند که رستگاری در انقلابی برای بازگشت به مبانی اسلام و قرآن است و این مدل حکومتی اسلامی است که ممکن است آن‌ها را نجات دهد و از حقوق انسانی برخوردار سازد که تبلور عینی آن در حکومت انقلابی مردم مسلمان ایران در سال ۵۷ است.

۲. مردمی بودن

دومین ویژگی انقلاب‌های منطقه، مردمی بودن آنهاست که در صورت حفظ این ویژگی و تشکیل حکومت، نشانه‌ی جمهورییت نظام است.

از بارزترین نشانه‌های مردمی بودن ماهیت این انقلاب‌ها، حضور مردم از اقشار و صنوف و گروه‌های مختلف در کف خیابان‌هاست که در اثر درگیری میان ارتش و مردم، افراد زیادی در اثر تیراندازی و ضرب و شتم نظامیان زخمی شده یا به شهادت رسیده‌اند و گروهی دیگر زندانی شده و در زندان‌ها شکنجه می‌شوند. در لیبی، مردم ماه‌ها درگیر جنگ با نیروهای دولتی بودند

و در مصر و بحرین و تونس و دیگر کشورهای انقلابی در خیابان‌ها به شهادت می‌رسند که همگی حاکی از حضور مردم در تعیین سرنوشت خودشان است.

۱-۲. ویژگی‌ها و پیامدهای حضور مردم در صحنه

تحقق رکن دوم بیداری اسلامی، به حضور مردم پیش از احزاب و گروه‌های سیاسی و مشارکت در انقلاب است که دستاورد این حضور را می‌توان در شروع انقلاب، پیروزی انقلاب، حراست از انقلاب و تداوم انقلاب به خوبی مشاهده کرد که به برخی از ثمرات و ویژگی‌های آن به شرح ذیل اشاره می‌شود:

۱. مشارکت در تعیین سرنوشت: در طول تاریخ، سلاطین برای به دست گرفتن سرنوشت مردم و چپاول آن‌ها، همیشه از دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود در نظام‌های حاکم جلوگیری می‌کردند. از این رو ملت‌های ستمدیده، یاد گرفته‌اند که سرنوشت آنان را دیگران تعیین کنند. از تحولات بزرگ در تاریخ، به‌ویژه در اسلام، حضور مردم در انقلاب اسلامی برای تعیین سرنوشت خود با دخالت در عزل و نصب رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزرا و دیگر مناصب حکومتی است که از وقایع نادر تاریخ بود.

۲. پیروزی انقلاب: انقلابی که دارای ویژگی حضور مردم، در صحنه باشد، قطعاً پیروز است، در انقلاب مصر به دلیل حضور مردم از قشرهای مختلف در تمام انقلاب، بیداری اسلامی به پیروزی اولیه رسید. در انقلاب لیبی و تونس نیز این حضور مردم بود که انقلاب را به پیروزی رساند و جریان استکباری با وجود بهره‌گیری از تمام پتانسیل نظامی، سیاسی و رسانه‌ای خود نتوانست کار به جایی ببرد و در پایان، حکام وابسته آنان سرنگون شدند.

۳. جلوگیری از سطحی‌نگری: سطحی‌نگری از آفت‌های هر انقلابی است که پادزهرش، ایجاد بصیرت در انقلابیون و مردم است. از ویژگی‌های انقلاب‌های مردمی دوری از سطحی‌نگری است که ملت‌های بصیر از آن جلوگیری می‌کنند و روند انقلاب را - گرچه کند - اما به پیش برده و به پیروزی می‌رسانند.

۴. جان‌فشانی برای انقلاب: دیگر ویژگی انقلاب‌های مردمی این است که وقتی انقلاب از متن مردم و برای مردم باشد، برای آن جان‌فشانی می‌کنند تا به آرمان‌های خود دست یابند. نمونه‌ی این جان‌فشانی‌ها را در صحنه‌های انقلاب اسلامی ایران شاهد بودیم که ملت غیور ایران، هزاران شهید تقدیم آرمان‌های اسلامی خویش کرد. مردم کشورهای انقلابی مصر، لیبی، بحرین، تونس و یمن نیز چون انقلاب را برای خود می‌دانند برای آن صدها شهید تقدیم می‌کنند و هر روز شاهد شهیدی تازه در خیابان‌های این کشورها هستیم.

۵. قطع‌کننده امید دشمنان: دشمن از حضور مردم در انقلاب‌های منطقه واهمه و هراس دارد؛ زیرا نقش‌آفرینی مردم در انقلاب، باعث قطع دست دشمنان از دخالت در روند انقلاب برای به انحراف کشاندن آن می‌شود.

۲-۲. نقش آفرینان بیداری اسلامی

به وجود آمدن، پیروزی و نیز تداوم بیداری اسلامی در کشورهای منطقه، مدیون حضور اقشار مختلف مردم است که برای سرنگونی رژیم‌های دیکتاتور به پا خاسته و در خیابان‌ها با دست خالی به مبارزه با حکومت‌ها پرداختند. این اقشار مختلف عبارت‌اند از:

۲-۲-۱. توده‌های مردم

زنان: از منظر اسلام، زنان می‌توانند علاوه بر ایفای نقش پر ارزش همسری و مادری در خانواده در تمامی امور جامعه خویش نیز نقش‌آفرینی کنند. در این دیدگاه، یکی از تکالیف زنان، همچون مردان، اصلاح جامعه است. از این رو در طول تاریخ، زنان نقش بسیار مهمی در جنبش‌ها و نهضت‌ها و انقلاب‌ها داشته‌اند. چنانکه می‌توان به نقش زنان در انقلاب مشروطه، تحریم تنباکو و پیروزی انقلاب اسلامی اشاره کرد. زنان در تحولات بیداری اسلامی نیز همچون پیروزی انقلاب اسلامی حضور مؤثری داشتند. هر چند در بسیاری از کشورهای عربی، زنان از آزادی‌های سیاسی بسیاری برخوردار نیستند و حتی به برخی از حقوق اولیه مانند رانندگی یا حق رأی دسترسی ندارند، اما باید بی‌اغراق گفت که زنان در تحولات بیداری اسلامی نقش حائز اهمیتی دارند. نگاهی به تصاویر تظاهرات مردمی در کشورهای عربی، به خوبی این نکته را تصدیق می‌کند که زنان در تحولات اخیر، نقش بی‌بدیلی دارند و همپای مردان برای دستیابی به حقوق اساسی خود در مبارزات سیاسی حضور پیدا می‌کنند.

جوانان: یکی از ویژگی‌های بیداری اسلامی این است که می‌توان آن را بیداری جوانان نامید، زیرا ستون فقرات و عنصر فعال آن را پسران و دختران جوان تشکیل می‌دهند. بدون شک، مهم‌ترین نقش در پیروزی انقلاب مصر را جوانان مصری ایفا کردند و هیچ‌یک از رهبران و احزاب سیاسی مصر به پای آن نرسیدند.

شاخه جوانان اخوان المسلمین، موسوم به «شباب اخوان المسلمین» با عبور از رهبران محافظه‌کارش، عمده‌ی بار حضور خیابانی این تشکل با سابقه را به دوش کشید. مقاومت آن‌ها در مقابل نظامیان حامی حسنی مبارک در چهارشنبه خونین و ایستادگی شبانه و دفاع از پل شش اکتبر و میدان عبدالمنعم ریاض - که دروازه‌های ورودی میدان التحریر بودند - مواردی از حضور بسیار پررنگ جوانان اخوان المسلمین در خیابان بود.

۲-۲-۲. دانشگاهیان و روحانیون مذهبی

با نگاهی گذرا به تحولات منطقه، به راحتی می‌توان نقش پررنگ دانشجویان و دانشگاهیان را در آن مشاهده کرد. اظهارنظرها و فعالیت‌های استادان و دانشجویان مصری نشان می‌دهد که این بخش از توده‌های مردمی مصر، تأثیر به‌سزایی در پیگیری خواسته‌های قیام و تلاش برای تحقق آن‌ها داشته‌اند.

نقش برجسته دانشجویان را در جای‌جای انقلاب مصر می‌توان مشاهده کرد. واکنش دانشجویان مصری، بلافاصله پس از مصاحبه شیمن پرز با رادیو اسرائیل که از جوانان خاورمیانه و به

طور خاصی، جوانان مصری خواسته بود روابطشان را با اسرائیل از سر بگیرند، تظاهراتی گسترده بود که در آن خواستار پایان دادن به هرگونه روابط با رژیم صهیونیستی شدند. در این تظاهرات که صدها دانشجوی مصری از احزاب مختلف در آن حضور داشتند، دانشجویان حرکت خود را از در ورودی دانشگاه قاهره به سمت سفارتخانه اسرائیل آغاز کردند و ضمن شعار علیه رژیم صهیونیستی، خواستار پایان دادن به معاهده کمپ دیوید و اشغال فلسطین از سوی اسرائیل شدند. دانشجویان در این تظاهرات علیه توافق نامه گازی بین مصر و اسرائیل نیز اعتراض کردند.

تأثیر دانشجویان در ایجاد تحول در ساختار مدیریت کشور مصر نیز انکارناپذیر است. تحصن هزاران دانشجوی مصری در اعتراض علیه مدیریت رؤسای دانشگاه‌ها و درخواست اخراج این افراد، از جمله حرکت‌های انقلابی دانشجویان است. در این اعتراض، استادان بیش از ده دانشگاه مصر نیز دانشجویان را همراهی می‌کردند و برکناری رؤسای وابسته به حزب دیکتاتور مبارک و استعفای ایشان را خواستار شدند و یک‌صدایی جامعه دانشگاهی مصر، وزیر علوم را وادار به واکنش و تمکین- ولو تلویحی- کرد.

وضعیت در بحرین نیز مشابه است. در بحرین جمعیت عظیمی که در روزهای بین ۱۴ فوریه تا ۱۶ مارس ۲۰۱۱م. به خیابان‌های بحرین آمدند و همچنین سرعت تحولات با پیش قدم بودن جوانان بحرینی است که تقریباً طی دو دهه گذشته سابقه نداشته و به همین دلیل از سوی هیچ طرفی پیش‌بینی نمی‌شد و سبب غافلگیر شدن نظام سیاسی حاکم بر این کشور شد. (امیر عبداللهیان، ۱۳۹۱: ۱۶۴) بخش عظیمی از دانشجویان، در اعتراضی به سیاست‌های آل خلیفه، با تأکید بر «حق حاکمیت بر سرنوشت خویش» با مردم این کشور همراه بوده و نقش مؤثری در انقلاب این کشور ایفا می‌کنند. در دستگیری‌های گسترده و کشتار مردم بی‌دفاع بحرین توسط مأموران حکومتی و نیروهای سعودی و اردنی، دانشجویان و استادان دانشگاه نیز بی‌نصیب نبوده‌اند. به تعطیلی کشاندن دانشگاه‌ها، لغو بورسیه تحصیلی دانشجویان فعال سیاسی، بازداشت و به شهادت رساندن دانشجویان در زندان‌ها، از جمله اقدامات رژیم آل خلیفه در برخورد با جامعه دانشگاهی بوده است. در یمن نیز، دانشگاه صنعا به کانون تحولات و گسترش اعتراضات در بدنه اجتماعی بدل شد. سرکوب تظاهرات دانشجویان در دانشگاه صنعا و دستگیری و کشتار صدها نفر از معترضان و شرکت‌کنندگان در تظاهرات ضد دولتی، نه تنها این قبیل تحرکات را محدود نکرد، بلکه دامنه آن را به دیگر اقشار جامعه نیز گسترش داد.

۲-۲-۳. احزاب و شخصیت‌های سیاسی

از ویژگی‌های انقلاب‌های اخیر در کشورهای عربی، حضور شخصیت‌های سیاسی و احزاب و همگرایی در سقوط رژیم‌های منطقه است، اما آنچه این حضور را در مقابل حضور مردم کم‌رنگ می‌کند این است که حضور مردم بیشتر از حضور احزاب بود و این مردم بودند که انقلاب را شروع کردند و سپس احزاب و گروه‌های سیاسی به دنبال مردم به انقلاب پیوستند، اما

حضور احزاب سیاسی به خصوص احزاب اسلامی، یک فرصت و از برکات این انقلاب‌هاست که باعث رشد روزافزون انقلاب در مسیر پیروزی است.

۲-۲-۴. نظامیان

در کشورهای انقلابی با وجود استفاده حاکمان از نظامیان برای سرکوب مردم، حضور به موقع بخش گسترده‌ای از بدنه نظامیان و قرار گرفتن در کنار مردم، موجب ناامیدی دیکتاتورها و نیز امیدواری مردم برای پیروزی شد. در تونس زمانی که رئیس‌جمهور از ارتش خواست که به سوی اعتراض‌کنندگان شلیک کنند، آن‌ها نه تنها این کار را نکردند، بلکه سرانجام با دادن اولتیماتوم ۲۴ ساعته به بن علی، وی را مجبور به فرار کردند. در لیبی، فرمانده عملیات نیروهای کماندویی ارتش لیبی، سرتیپ ستاد عبدالسلام محمود الحاسی، به انقلاب ۱۷ فوریه در این کشور پیوست و از همه افسران و سربازان ارتش لیبی خواست تا به انقلاب بپیوندند.

۳. استکبارستیزی

سومین ویژگی بیداری اسلامی مردم منطقه، استکبارستیزی است که نمادهای امروز آن آمریکا، اسرائیل و هم‌پیمانان آنان در کشورهای اروپایی است که به وسیله تمام اهرم‌های فشار، سعی می‌کنند انقلابیون و مردم را به تسلیم وادار کنند.

تسلط کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا در ساخت قدرت سیاسی و امنیتی این کشورها یکی از نقاط مشترکی است که در مورد تمامی این کشورها مصداق مشخص و روشنی دارد. تعهد آمریکا به تأمین امنیت دائمی رژیم صهیونیستی باعث می‌شد که امریکایی‌ها برای حضور در ساختار سیاسی و امنیتی این کشورها برای جلوگیری از رشد عناصر ضدصهیونیستی و تقویت جریانات سازش‌گر در میان حاکمان این کشورها تلاش وافر کنند.

نمونه‌های فراوانی وجود دارد که حکمرانان این کشورها علی‌رغم وجود اراده‌های قوی مردمی مبنی بر مبارزه با رژیم اسرائیل، تنها به علت هم‌پیمانی با آمریکا و اسرائیل نه تنها به این خواست‌ها وقعی ننهادند، بلکه دقیقاً در نقطه مقابل خواست اکثریت مردم کشورهای خود همراه و همسو با آمریکا و اسرائیل برای تأمین منافع آنان گام برمی‌داشتند. امضای پیمان صلح با اسرائیل، موافقت با حمله اسرائیل به غزه و جریان مقاومت اسلامی در منطقه، محدود کردن مبارزان فلسطینی، بستن گذرگاه رفح و محاصره کامل غزه به درخواست رژیم صهیونیستی - علی‌رغم خواست اکثریت مردم این کشورها - تنها چند نمونه از این اقدامات است.

به اذعان بسیاری از تحلیلگران، یکی از دلایل اصلی قیام‌های منطقه‌ای، مقابله با سیاست‌های نژادپرستانه رژیم اسرائیل و حمایت‌های امریکاست. نظرسنجی مؤسسه «زاگی اینترنشنال» به خوبی ماهیت ضد امریکایی جنبش‌های مردمی در خاورمیانه به‌ویژه مصر را هویدا می‌سازد. نتایج نظرسنجی این مؤسسه امریکایی نشان داد که ۹۲ درصد از مردم مصر، آمریکا را بزرگ‌ترین تهدید خود می‌دانند. مؤسسه زاگی، این نظرسنجی را در جولای ۲۰۱۰م، یعنی چند ماه پیش از انقلاب مصر، برای دانشگاه مریلند انجام داده بود. همچنین نتایج این نظرسنجی

نشان می‌دهد ۸۵ درصد مردم مصر نگرش منفی به امریکا داشتند، ۸۷ درصد به امریکا اعتماد نداشتند، ۹۲ درصد امریکا را به عنوان بزرگ‌ترین تهدید خود می‌دانستند و تنها ۴ درصد، امریکا را برای ادامه زندگی انتخاب می‌کردند. البته پس از پیروزی انقلاب‌های منطقه‌ای نیز به خوبی ماهیت ضداسرائیلی این قیام‌ها هویدا شد و شاید جلوه این ضدیت را بتوان در تسخیر سفارت این رژیم در قاهره مشاهده کرد.

بر این اساس، روشن و نمایان است که جوامع امروزی دیگر حاضر به پذیرش سلطه نیستند. این حالت حتی به کشورهای اروپایی و آمریکا هم سرایت کرده است به طور مثال مردم در جریان جنبش وال‌استریت علیه سلطه اقلیت صاحب ثروت قیام کرده‌اند. البته انگیزه مسلمانان برای مقابله با نظام سلطه به دلیل خاصیت استکبارستیز مکتب اسلام، از دیگران بیشتر است. (خواجه سروی، ۱۳۹۱: ۱۰۳)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حرکت بیداری اسلامی ریشه‌دار بوده و عمدتاً علیه استعمار، استبداد و برای احیای حاکمیت اسلام بوده است. این جنبش‌ها درون‌زا و ملهم از عوامل داخلی بودند.

جنبش‌های فوق طی این مدت، فراز و نشیب‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌های زیادی را پشت سر گذاشتند تا به نخستین محصول خود، یعنی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران منتهی شد. موفقیت‌های انقلاب اسلامی در طول بیش از سه دهه گذشته، آن را به الگویی برای ملت‌های منطقه تبدیل کرد که این فرایند منجر به ظهور دومین محصول جنبش بیداری اسلامی، یعنی سقوط دیکتاتورهای جهان عرب در دو سه سال اخیر شد.

به این ترتیب روشن است که تحولات منطقه، نه یک پروژه، بلکه پروسه‌ای مبتنی بر پیشینه اسلامی و واقعیات تاریخی این کشورهاست. پروسه‌ای که رهبران و نخبگان آن باید با هوشیاری خود، آن را از انحراف مصون دارند. اگر چه در بعضی از این کشورها بعضی از این حرکت‌ها کند شده یا دنیای استکبار در حال به انحراف کشاندن آن است، اما به دلیل ریشه‌دار بودن آن در آینده‌ای نزدیک شاهد تبلور مجددش خواهیم بود.

رهبر معظم انقلاب که از آغاز موج جدید بیداری اسلامی، هدایت افکار عمومی ایران و جهان اسلام را برای حمایت از این امواج بیداری و جلوگیری از انحراف آن‌ها بر عهده گرفته‌اند، پیشنهادهایی را برای پیشگیری از آسیب‌ها و انحرافات بیداری اسلامی ارائه کرده‌اند که به عنوان حسن ختام این نوشتار ارائه می‌شود:

۱. تحمل زحمات بزرگ برای پیروزی بر همه موانع.
۲. توجه به پشتوانه‌های حقیقی یک ملت مؤمن.
۳. بازخوانی دائمی اصول انقلاب و تطبیق آن‌ها با محکمت اسلام و حفظ آن‌ها از انحراف.
۴. پرهیز از الگوهای لائیک، لیبرالی، ناسیونالیستی یا مارکسیستی در نظام‌سازی.
۵. پرهیز از اختلافات مذهبی، قومی، نژادی، قبیله‌ای و مرزی.

۶. هدف نهایی قرار دادن امت واحد اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی.
۷. هدف گرفتن آزادی فلسطین از چنگال صهیونیست‌ها.
۸. استفاده از ظرفیت نسل جوان کشورهای اسلامی.
۹. مطلوب دانستن نظام مردم‌سالاری دینی.
۱۰. اشتباه نگرفتن اسلام‌گرایی با تحجر، قشری‌گری و تعصب‌های جاهلانه و افراطی.

نتیجه‌گیری

هدف امریکا از حضور در منطقه تأمین منافع خود و حفظ رژیم صهیونیستی است که این هدف با وجود دیکتاتورهای چون مبارک و بن علی و غیره کاملاً محقق بود؛ بنابراین، الزامی به ایجاد این تحولات توسط امریکایی‌ها دیده نمی‌شد. پس در تناقض گفتمانی پروژه یا پروسه بودن این تحولات، دیدگاه پروژه بودن تحولات فوق ممکن نیست صحیح باشد. درحالی‌که پیشینه تاریخی این پدیده در کشورهای اسلامی و وجود ویژگی‌هایی چون اسلام‌خواهی، مردمی بودن، و استکبارستیزی دال بر تأیید گفتمان پروسه بودن این خیزش‌ها است. این نکته قابل‌ذکر است که امریکایی‌ها با غافلگیر شدن در برابر این تحولات سعی کردند برای کم‌رنگ کردن وجهه اسلامی این خیزش‌ها، در مقابل بیداری اسلامی، عنوان «بهار عربی» را مطرح کنند. آن‌ها می‌خواستند چنین وانمود کنند که مهم‌ترین دغدغه مردم انقلابی، اسلام نبوده، بلکه مسائل اقتصادی و دموکراسی غربی بوده است. همچنین قصد داشتند این خیزش‌ها را به کشورهای عربی محدود کرده، بیشتر حالت ناسیونالیستی به این خیزش‌ها اعطا کنند تا حالت دینی و عزت برای امت اسلامی.

در حال حاضر نیز غربی‌ها تلاش دارند تا با تبدیل این چالش به فرصت و القای بحث «بهارعربی»، ضمن مدیریت این بحران، به انحراف و سپس مصادره این جنبش‌ها بپردازند تا به این ترتیب منافع و مطامعی را که با حضور حکام گذشته کسب می‌کردند در لوای رژیم‌های جدید ادامه دهند.

جنگ‌های داخلی در کشورهای منطقه، تعصب‌های کور مذهبی، بی‌ثباتی‌های سیاسی، رواج تروریسم، ظهور گروه‌های افراطی و غیره - که محصول نقشه‌های سرویس‌های امنیتی بیگانه و حکومت‌های هم‌دست آنان در منطقه است - همگی برای عقیم گذاشتن موج جدید بیداری اسلامی در منطقه طراحی شده که گاهی نیز باعث کند شدن روند انقلاب‌ها شده است.

برای باقی ماندن پروسه بیداری اسلامی و گسترش آن به سایر کشورها، نخبگان جهان اسلام باید چهره واقعی سردمداران نظام سلطه را به همه نشان دهند و کشورهای شمال افریقا که امروز در معرض اختلاف عمیق داخلی قرار گرفته‌اند بیش از همه باید به مسئولیت عظیم خود یعنی شناخت دشمن و شیوه‌ها و ترفندهایش توجه کنند. چون ادامه اختلافات میان جریان‌های ملی و غفلت از خطر جنگ خانگی در این کشورها، خطر بزرگی برای امت اسلامی خواهد بود.

کتابنامه

الف - منابع فارسی

۱. امرایی، حمزه. (۱۳۸۳). انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۵۰ و ۱۵۳.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در پایگاه اینترنتی WWW.KHAMENEI.IR، بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۱۲/۱۲.
۳. امیرعبداللهیان، حسین. (۱۳۹۱)، ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ در خیزش بیداری اسلامی، تهران، وزارت امور خارجه، ص ۱۶۴.
۴. کریم‌خانی، احد. (۱۳۹۰). «تحولات منطقه، بیداری اسلامی یا پروژه‌های امریکایی»، روزنامه کیهان، سال هفتم، شماره ۲۰۰۶۱، ص ۱۲.
۵. حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۹۰). تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، تهران: زوار، چاپ چهارم، ص ۱۰۶.
۶. کلینی، محمدرهاد، (۱۳۹۰)، «نگاه امریکا به تحولات جدید در خاورمیانه»، خلاصه مقالات همایش بین‌المللی بررسی جنبش‌های مردمی اخیر خاورمیانه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۹.
۷. دکمجان، هریر، (۱۳۸۲)، جنبش‌های اسلامی معاصر در دنیای عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان، ص ۳۶۷.
۸. گوهری‌مقدم، ابوذر، (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و سیاست خاورمیانه‌ای امریکا»، مجموعه مقالات بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۱۲۲ و ۱۴۱.
۹. شیروودی، مرتضی، (۱۳۹۰)، جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی معاصر، قم، زمزم هدایت، ص ۹۳ و ۱۴۸.
۱۰. کریمی، محمدمهدی، «تطابق و تناقض رویکردهای امریکا و رژیم صهیونیستی در تحولات اخیر خاورمیانه»، ۱۷ خرداد ۱۳۹۰، www.irna.ir.
۱۱. عباسی، روح‌الله، (۱۳۹۱)، بازگشت به اسلام؛ ماهیت بیداری اسلامی، تهران، دفتر علم، ص ۱۶۶ و ۱۲۰.
۱۲. یوسفی، بتول، (۱۳۹۱)، مبانی نظری بیداری اسلامی، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ص ۶۶.
۱۳. بذرافکن، مجید؛ جاودانی‌مقدم، مهدی، (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و جنبش اسلامی در خاورمیانه»، مجموعه مقالات بیداری اسلامی در نظر و عمل، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۳۰۸.

۱۴. خواجه‌سروی، غلامرضا، (۱۳۹۱)، «نسبت انقلاب اسلامی ایران با بیداری اسلامی: وجوه تشابه و تمایز»، فصلنامه انقلاب اسلامی، تهران، شماره ۲۸، ص ۱۰۳.

ب- منابع انگلیسی

15) Al- Atrush samer (2011) , “Islamists sweep early results in Egypt election” , dec4 , AFP.